

# نقد قرآنی سخنان سید حسن آقا میری

توضیح: متن زیر از سخنرانی دکتر مهرداد ویس کرمی، عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی لرستان در تاریخ 94/2/22 در دانشگاه مزبور، با موضوع نقد مدعیات جناب آقای حسن آقامیری پیاده و ویرایش شده و لذا رنگ و بوی گفتاری دارد. با وجود اصرار دکتر ویس کرمی، جناب آقامیری، حاضر به مناظره نشدند و لذا سخنرانی کنونی در غیاب ایشان ایراد شده است.

مقدمه:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید (احزاب، 70)

آفتی که امروز جوانان جامعه اسلامی را تهدید می کنند این است که در حیطة ی اندیشه به شبهه مشغول بشویم و در حیطة عمل به هوس!

سه نوع برخورد نادرست با پیام الهی:

ما در برخورد با پیام الهی از قدیم الایام سه نوع برخورد نادرست را شاهدیم. در تمام آنچه که قرآن کریم نقل می کند در مورد تمام انبیای گذشته این مورد صادق بوده است:

## 1- تکذیب و کتمان اصل پیام الهی (جریان کفر):

کسانی هستند که اصل پیام الهی را تکذیب و کتمان می کنند. این گروه قرآن و روایات را انکار می کنند. **إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (159)** بقره

کسانی که دلایل روشن، و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می کند؛ و همه لعن کنندگان نیز، آنها را لعن می کنند **إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (160)**

مگر آنها که توبه و بازگشت کردند، و (اعمال بد خود را، با اعمال نیک،) اصلاح نمودند، (و آنچه را کتمان کرده بودند؛ آشکار ساختند؛) من توبه آنها را می پذیرم؛ که من تواب و رحیمم

**إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (161)**

کسانی که کافر شدند، و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم بر آنها خواهد بود **خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ (بقره، 162)**

همیشه در آن (لعن و دوری از رحمت پروردگار) باقی می ماند؛ نه در عذاب آنان تخفیف داده می شود، و نه مهلتی خواهند داشت!

## 2- تحریف پیام و تفسیر دلبخواهی پیام دین. (جریان نفاق به عنوان خطرناکترین جریان):

گروه دوم، پیام دین را انکار و حذف نمی کنند و خود پیام را می آورند ولی آن را تحریف می کنند و می گویند معنایش همان چیزی است که ما می گوییم نه آن چیزی که شما فکر می کنید. جریان نفاق به عنوان خطرناک ترین جریانی است که پشت این انحراف قرار دارد که پیام حق را به جای انکار تحریف می کند و تعریفی دیگر از کار مثبت ارائه می کند. این جریان گفتند علی در غدیر نصب شده است اما پیامبر با علی قهر بوده و آن جا آشتی کرده است:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمِنُ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ  
لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَ مَنْ  
يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنْ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ - لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ  
عَظِيمٌ (مائده/41)

ای فرستاده (خدا)! آنها که در مسیر کفر شتاب می کنند و با زبان می گویند ایمان آوردیم و قلب آنها ایمان نیاورده، تو را  
اندوهگین نسازند! و (همچنین) گروهی از یهودیان که خوب به سخنان تو گوش می دهند، تا دستاویزی برای تکذیب تو بیابند؛  
آنها جاسوسان گروه دیگری هستند که خودشان نزد تو نیامده اند؛ آنها سخنان را از مفهوم اصلیش تحریف می کنند، و (به  
یکدیگر) می گویند: «اگر این (که ما می خواهیم) به شما داده شد (و محمد بر طبق خواسته شما داوری کرد)، بپذیرید، وگرنه (از  
او دوری کنید!» (ولی) کسی را که خدا (بر اثر گناهان پی در پی او) بخواهد مجازات کند، قادر به دفاع از او نیستی؛ آنها کسانی  
هستند که خدا نخواستۀ دلپایشان را پاک کند؛ در دنیا رسوایی، و در آخرت مجازات بزرگی نصیبشان خواهد شد  
حضرت امیر(ع) در نهج البلاغه در وصف این دسته، در جامعه اسلامی می فرماید: «... حرام خدا را به وسیله «شبهات دروغ» و  
«هوسهای غفلت زا» حلال می کنند، شراب را به نام آب انگور، رشوه را به بهانه هدیه و ربا را به بهانه اینکه نوعی معامله است،  
حلال می شمردند...» (خطبه/156)

### 3- بی توجهی به پیام خدا (جریان سکولار):

گاهی ما در حرکاتمان و رفتارمان و سخنانمان و بحث هایمان طوری حرف می زنیم که گویا خداوند متعال در این موضوع هیچ  
چیزی نازل نکرده است و هیچ نظری نداده است به عبارتی دیگر ما حرف خدا را رد کنیم بلکه طوری حرف می زنیم که خداوند  
انگار در این مورد هیچ اظهار نظری نکرده است و یا نباید بکند. این همان جریان سکولار هست که قائل به جدایی دین از  
سیاست می باشد. و در سطح بالاتر حتی جدایی دین از زندگی شخصی انسان ها را هم خواستار هستند و وقتی خیلی غلیظ تر  
می شود قائل به دین بدون شریعت می شوند یعنی هر کسی کار خودش را بکند و کاری به دین نداشته باشند.  
قرآن گروهی را نام می برد که به تعبیر قرآن من لم یحکم به ما انزل الله هستند. کسانی که در حکم کردن و حرف زدن کاری  
به حکم خداوند ندارند :

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ بِمَا اسْتُخْفِطُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ  
كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوُا اللَّهَ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمناً قَلِيلاً وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ: "ما  
تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم پیامبرانی که تسلیم [فرمان خدا] بودند به موجب آن برای یهود داوری  
می کردند و [همچنین] الهیون و دانشمندان به سبب آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده و بر آن گواه بودند پس از مردم  
نترسید و از من بترسید و آیات مرا به بهای ناچیزی مفروشید و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند آنان  
خود کافرانند." (مائده، 44) . این افراد در آیات 45 و 47 همین سوره، به عنوان فاسق و ظالم نامیده شده اند.

در این نوشته سعی داریم بررسی کنیم که فرمایشات جناب آقامیری در کدام یک از این سه حیطة است و قضاوت را بر عهده  
شما خوانندگان عزیز می گذاریم: "فبشرعبادالذین یستمعون القولَ فیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أَوْلُوا  
الْأَلْبَابِ": "بشارت بده بندگان مرا؛ همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند؛ آنان کسانی هستند  
که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمنداند." (زمر، 17-18)

## کلیات بحث

ملاک ما بررسی کلیپ های صوتی روی سایت ایشان و سخنرانی های ایشان در دانشگاه های کشور است. نکته: با توجه به کلیپهای روی سایت ایشان و کار حرفه ای روی آنها، به نظر می رسد که نه با شخص آقای آقامیری بلکه با یک جریان هدفدار طرف هستیم که دارای بودجه و افراد حرفه ای و امکاناتی است که فعلا به ما ربطی ندارد.

مبحث در چند عنوان زیر ارائه می شود:

1. نقاط مثبت و قوت ایشان

2. اشکالات علمی

3. نکات قابل توجه: مواردی که باید به آن ها دقت کرد و انسان مومن و کیس باید زیر چشمی این ها را ببیند و به آن ها توجه کند.

بحث ما حتی الامکان قرآنی است و سخنان ایشان را با قرآن جواب خواهیم داد و حتی دلیل های نقضی هم بعضا قرآنی خواهد بود.

### نقاط مثبت و قوت ایشان:

1- داشتن دغدغه دینی: ایشان به علما، مراجع، نظام، هیئتی ها، بسیجی ها و به همه کسانی که به عنوان قشر مذهبی در جامعه شناخته شده اند ایراد می گیرد؛ در یکی از کلیپ ها ایشان می گویند ما به علما اعتراض داریم و ایرادات سنگینی نسبت به علما می گیرند و در پس زمینه کلیپ، آیاتی در مورد کسانی آیات الهی را کتمان کرده اند خوانده می شود مثل این که علمای ما مصداق علمای بنی اسرائیل هستند که آیات الهی را کتمان می کنند و ناخودآگاه این یک کار هنری پیچیده ای روی این کلیپ شده است که شما ضمن اینکه علیه علمای حوزه علمیه قم حرف می زنید القا می کنند که این ها کسانی هستند که آیات الهی را کتمان می کنند و وظیفه شان را انجام نمی دهند. که در ادامه به این مورد مفصلا خواهیم پرداخت

2- قدرت بیان خوب و روان و سلیس حرف زدن (البته حرف خوب زدن غیر از خوب حرف زدن است)

3- تأکید بر وحدت مسلمانان

4- تأکید بر آسیب زدایی اختلاط نامناسب زن و مرد و تأکید بر مقام مادری

### 2- اشکالات علمی:

1-2- استدلال های ضعیف و شکننده: یکی از اشکالات ایشان استدلال های ضعیف و شکننده ی ایشان است که در تمامی کلیپ های ایشان دیده می شود و بیشتر به صورت انتقاد و خالی از ارئه راهکار است و به عنوان استدلال گاهی داستانی از عالمی در حال سكرات نقل می کنند. که در ادامه به چند نمونه اشاره می کنیم.

**نمونه اول:** در مورد در اولویت نبودن حجاب، ایشان به تعداد کم آیات حجاب، استدلال می کنند و می گویند مگر

چند آیه در مورد حجاب داریم که آن را این قدر بزرگ جلوه می دهید و این همه در مورد آن مانور می دهید و بعد به مفاسد اقتصادی و اجتماعی جامعه اشاره می کنند (سخنرانی در دانشگاه علوم پزشکی لرستان)

**جواب نقضی:** مگر در مورد، روزه، طهارت، ربا، غیبت، بردن آبروی مؤمن، خمس، امر به معروف و نهی از منکر، زنا، لواط، قتل نفس و ... چند آیه داریم؟! آیا این امر، به معنای اهمیت اندک این مسائل است؟

**جواب حلی:** اهمیت موضوع، الزاما به تعداد آیات ربط ندارد؛ بلکه روایات را هم بایستی لحاظ کرد. در کتب روایی از جمله کتاب "حدیث معراج پیامبر اسلام"، از علامه مجلسی، روایات تندی در مورد بدحجابی آمده است.

**نمونه دوم:** تکیه زیاد با لحن تمسخر آمیز، بر دروغ بودن عذابهای الهی؛ و می گوید این چرندیات را رها کنید و این چنین استدلال می کند که مگر در آخرت چه تغییری رخ می دهد که خدا از این همه مهربانی دست برداشته و خدای ترسناکی شده؟ به چه دلیل پس از مرگ باید این همه بترسیم؟!  
**جواب نقضی:**

الف- فرض می کنیم فرمایش شما درست باشد، و آخرت مانند همین دنیا باشد، آیا در این دنیا سختی و رنج، بیشتر بر مردم، سنگینی می کند یا خوشی و آسایش؟ چرا خدای مهربان ساختگی شما بعضی را در کودکی یتیم می کند؟ انسان هایی که تحت ستم حاکمان جور هستند را چه می گوئید؟ چرا خدا آل سعود را نابود نمی کند؟ مریضان لاعلاج، گرسنگان و ... در همین دنیا، فراوان نیستند؟ نتیجه این که اگر آخرت مثل همین دنیا هم باشد، باز هم عذاب وجود دارد و خداوند به همه رحم نمی کند!

ب- اگر بگوئید اینها، بر اثر اختیار سوء بشر است، ما هم در مورد آخرت همین را می گوئیم!

**جواب حلی:** بله به شهادت آیات فراوان، نظام دنیا با آخرت تفاوت اساسی و ماهوی دارد. به آیات زیر توجه فرمایید:

در قیامت، آسمان مانند فلز گداخته می شود. (معارج/8)، قیامت پنجاه هزار سال طول می کشد. (معارج/4)، اسرار نهانی برملا می شود. (غافر/16) و (طارق/9). دلها زیر و رو (نور/37) و چشم ها از ترس بی حرکت می شوند. (ابراهیم/42) مال و دوستی و فرزند فایده نمی بخشد. (شعرا/88) و ابراهیم/31). دوستان غیر متقی با هم دشمنند. (زخرف/67). برخی روسیاه هستند. (آل عمران/106). انسان از برادر و پدر و مادر و دوست و همسر خود فرار می کند. (عبس/34-37). معذرت خواهی فایده ندارد. (غافر/52). جهنم به سوی مجرمان آورده می شود. (فجر/23). و مجرمان با صورت در آتش کشیده می شوند. (قمر/48). حتی یک روز هم تخفیف داده نمی شود. (غافر/49).

عجیب است که ایشان، گمان می کند که این سخنان، از علمای دین یا حتی روایات است و آن را به باد تمسخر و هجمه می گیرد. این همه غفلت از قرآن یا عدم اطلاع از آن، از کسی که می خواهد دیگران را بیدار کند عجیب است!

**نمونه سوم:** ایشان بدون هیچ توضیحی می گوید: در اسلام، خشونت نداریم.

**جواب:**

1- این سخن ناتمام است. در اسلام، خشونت ظالمانه و برای هدف باطل نداریم و الا در مواردی، خشونت یک ارزش است. - یا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَاوَاهِمْ جَهَنَّمَ وَاَبْسِ الْمَصِيرُ: ای پیامبر! با کفار و منافقین پیکار کن و بر آنان سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است، و بد فرجامی است. (تحریم/9) و (توبه/73)

-قرآن در مورد محاربین می فرماید: إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ. )

سزای کسانی که با [دوستداران] خدا و پیامبر او می جنگند و در زمین به فساد می کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند این رسوایی آنان در دنیا است و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت. (مائده، 33)

- ما كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يُثَخِّنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (أنفال، 67). هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی (از دشمن) بگیرد تا کاملا بر آنها پیروز گردد؛ (و جای پای خود را در زمین محکم کند)؛ شما متاع ناپایدار دنیا را می خواهید؛ (و مایلید اسیران بیشتری بگیرید، و در برابر گرفتن فدیة آزاد کنید؛ ولی خداوند، سرای دیگر را (برای شما) می خواهد؛ و خداوند قادر و حکیم است!

پیامبران قبل از تشکیل حکومت حق نگهداری اسیر را ندارند و نظر خدا و رسول در جنگ بدر کشتن اسرا بود ولی مسلمانان در قبال فدیة اسرا را آزاد کردند و چوبش را در احد خوردند (منبع؛ ترجمه تفسیر المیزان، ج 9، ص 177)

فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخَنَّتُمْوَهُمْ فَشَدُّوا الوَثَاقَ فَمَا مَنَّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكُمْ وَ لَوْ يَشَاءُ اللّٰهُ لَأَنْتَصَرَ مِنْهُمْ وَ لَكِنْ لِّيَلْبُوا بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ:

پس چون با کسانی که کفر ورزیده‌اند برخورد کنید گردنها [ایشان] را بزنید تا چون آنان را [در کشتار] از پای درآوردید پس [اسیران را] استوار در بند کشید سپس یا [بر آنان] منت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیة [و عوض از ایشان بگیرید] تا در جنگ اسلحه بر زمین گذاشته شود این است [دستور خدا] و اگر خدا می‌خواست از ایشان انتقام می‌کشید ولی [فرمان پیکار داد] تا برخی از شما را به وسیله برخی [دیگر] بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند هرگز کارهایشان را ضایع نمی‌کند. (محمد ، 4)

حال سوال ما از جناب آقامیری این است که این اسلام خشونت دارد یا ندارد؟ شما کدام اسلام را می‌گویید که خشونت ندارد؟ چه کسانی می‌گویند اسلام خشونت ندارد؟ غربی‌ها انواع سلاح را دارند و می‌خواهند بگویند اسلام دین لطیفی است و شما بی‌خاصیت بشوید تا ما بیاییم کشور شما را تسخیر کنیم. حتی در برخی از کشورهای عربی قرآن را ویرایش و آیات جهاد و شهادت را حذف کرده‌اند! این که امثال میر آقایی می‌گویند، اسلامی نیست که خدا به ما معرفی کرده است. خدا می‌فرماید: "و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه..." (انفال/ ۶۰)

به عنوان نمونه به قسمتی از المیزان توجه فرمایید: "از ائمه هدی (ع) روایت شده که اسیران جنگی دو جورند: گروهی قبل از تمام شدن جنگ دستگیر می‌شوند با اینکه هنوز تنور جنگ داغ است، امام مسلمین در باره آنان اختیار دارد، اگر خواست به قتل می‌رساند و اگر خواست یک دست و یک پایشان را به طور عکس قطع نموده رهایشان می‌کند، تا در اثر خونریزی بمیرند ولی نمی‌تواند بدون عوضی و یا با گرفتن عوض رهایشان کند.

قسم دوم از اسیران آنهاست که بعد از تمام شدن جنگ اسیر می‌شوند که امام مسلمین در باره آنان اختیار بیشتری دارد، هم می‌تواند بدون گرفتن فداء آزادشان کند و هم می‌تواند فداء پولی و یا انسانی بگیرد، و هم می‌تواند آنها را برده کند، و هم می‌تواند گردن بزند. و در هر دو حال اگر مسلمان شدند تمامی آن شکنجه‌ها ساقط شده، حکمشان حکم مسلمین خواهد بود." (ترجمه تفسیر المیزان، ج 18، ص: 344)

۲- در قرآن کریم، شش مورد واژه "قاتلوا" آمده است.

3- غلظت و خشونت، فی نفسه بد نیست بلکه از نوامیس خلقت است. مهم این است که برای دفع ظلم و ستم و شرک باشد نه در مقابل حق و برای سرکوب محرومان.

4- گردن زدن مردان یهود و تبعید زنان و بچه‌های آنها از همین قبیل است. در جنگ با یهود یهودیان تسلیم شدند. این را آقای آقا میری می‌تازد و می‌گوید تاریخ را اینجا تحریف کرده‌اند سعدبن معاذ، با یهودیان رفاقت داشت و گفتند ما در جنگ تسلیم می‌شویم و هر آنچه که سعدبن معاذ گفت قبول می‌کنیم . عبدالله حکم کرد که مردانشان را گردن بزنید و زن و بچه‌هایشان را تبعید کنید و خدا و رسول هم همین نظر را داشتند.. (ترجمه المیزان، ج 9، ص 169)

جناب آقا میری اگر رزمندگان ما در برابر ارتش بعث عراق مقاومت نمی‌کردند آیا جنگ ما به پیروزی می‌رسید؟ اگر مردم عراق و یمن در برابر داعش و آل سعود مقاومت نکنند ، به آسایش می‌رسند و از دست دشمنانشان خلاص می‌شوند؟

## نمونه چهارم: آقامیری: در اسلام اجبار نداریم!

باز جمله مبهم و کلی است و معلوم نیست این عبارت ناظر بر کدام مسئله است.

جواب نقضی: واجبات و محرمات، امر به معروف، نهی از منکر، حدود و تعزیرات که از مسلمات اسلام است، اجبار هست یا نه؟!

آیه شریفه را چه می گوید: "الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهَّدَ عَلَيْهِنَّ طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ: "به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید در [کار] دین خدا نسبت به آن دو دلسوزی نکنید و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند. (نور ، 2)

-جواب اصلی: منظور شما اجبار در چه حیطة ای است؟

-اجبار قبل از ایمان آوردن است یا بعد از آن؟

-اجبار در عقیده است یا رفتار؟

- اجبار در مسائل شخصی است یا مسائل اجتماعی؟!

### شرح جواب:

تا قبل از ظهور امام زمان، کسی را به اسلام آوردن اجبار نمی کنند.(یکی از معانی لا اکراه فی الدین).

اما یک مسلمان و نیز غیر مسلمان در پناه اسلام،بایستی در چارچوبه احکام و قوانین اسلامی حرکت نماید و با منت جزیه پردازند.(توبه/۲۹).اما در عباداتی که اهل کتاب در محیط انحصاری عبادت دارند،آزاد هستند.

- اجبار در عقیده معنا ندارد. چون عقیده قلبی است و امور قلبی،اجبار بردار نیست.

-اما در حیطة رفتار،هیچ دین و مرامی،بدون اجبار نیست:حتی در نظام لیبرال،حد آزادی هر فرد را آزادی سایرین تعیین می کند.

-در مسائل اجتماعی،بدون نوعی از اجبار،زندگی اجتماعی،امکان ندارد.(مانند اجبار در بستن کمر بند و ممنوعیت سیگار در اماکن عمومی در غرب).

نکته:علامه طباطبایی در مورد لا اکراه فی الدین:می فرمایند : لا اکراه فی الدین با جمله "قد تبین رشد من الغی" توضیح داده شده است. یعنی این که به دلیل فطرت الهی،قلب انسان از پذیرش دین،اکراه ندارد!

-آقایان لا اکراه فی الدین را اشتباه فهمیده اند و می گویند به من نگو نماز بخوان و روزه بگیر و ...

-حال در مورد حجاب معنای اجبار را بررسی می کنیم:

**نتیجه:** معنای انکار حجاب در سه حیطة مسئله قابل بررسی است:

الف-در عقیده: انکار حجاب،به عنوان کفر به یکی از احکام است و چون حجاب ضروری دین است،اگر به انکار خدا یا معاد برگردد باعث کفر می شود.

ب- در رفتار: بدحجابی و بی حجابی،گناه کبیره و بر خلاف قرآن و روایات و مخالف اجماع همه فرقه های اسلام است.و امر به معروف و نهی از منکر بدحجاب(به عنوان یک فرد گنهکار) واجب است و بالاترین مرحله امر به معروف،وظیفه حکومت است.

ج-در مسائل اجتماعی:حجاب یک مسئله فردی نیست و مشمول اجبار است!

### 2-2- قیاس های نادرست

نمونه اول: ایشان در رد عذاب های آنچنانی برای گنهکاران می گوید:"اگر ابن ملجم در دنیا از علی(ع) آب بخواد ، آیا او را ناامید می کند؟در آخرت هم همینگونه است."

**جواب نقضی:**ابراهیم خلیل، به عنوان جد پیامبر و علی-علیهم صلوات الله- در دعای خود،نعمت های دنیا را هم بر کفار روا ندانست:

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأَمَتَّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ بئسَ الْمَصِيرُ.

و (به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم عرض کرد: «پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار ده! و اهل آن را -آنها که به خدا و روز بازپسین، ایمان آورده‌اند- از ثمرات (گوناگون)، روزی ده! پس الله (گفت): «ما دعای تو را اجابت کردیم؛ و مؤمنان را از انواع برکات، بهره‌مند ساختیم؛ (اما به آنها که کافر شدند، بهره کمی خواهیم داد؛ سپس آنها را به عذاب آتش می‌کشانیم؛ و چه بد سرانجامی دارند» (بقره، 126). حتی از عموی خود تبری جست: "وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا أَيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ"؛ و طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش جز برای وعده‌ای که به او داده بود، نبود. و [لی] هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بیزارى جست. راستی، ابراهیم، دلسوزی بردبار بود. (توبه، 114)

### جواب حلی: قیاس دنیا با آخرت غلط است. چرا که

الف- دنیا، دار عمل است و آخرت دار حساب: "وَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابٌ وَ غَدًا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٌ. (نهج البلاغه، خ 41)  
 ب- دنیا برای همه و آخرت برای متقین است: "وَ لَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ. وَ لِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَ سُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكُونَ. وَ زُخْرَفًا وَ إِنْ كُلُّ ذَلِكُمْ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ.

اگر (تمکن کفار از مواهب مادی) سبب نمی‌شد که همه مردم امت واحد (گمراهی) شوند، ما برای کسانی که به (خداوند) رحمان کافر می‌شدند خانه‌هایی قرار می‌دادیم با سقفهایی از نقره و نردبانهایی که از آن بالا روند، و برای خانه‌هایشان درها و تختهایی (زیبا و نقره‌ای) قرار می‌دادیم که بر آن تکیه کنند و انواع زیورها؛ ولی تمام اینها بهره زندگی دنیاست، و آخرت نزد پروردگارت از آن پرهیزگاران است! (زخرف، 33-35)

ج- در آخرت، ترحم به جهنمیان، به فرمان الهی ممنوع و حرام است: "وَ نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ". و دوزخیان بهشتیان را آواز می‌دهند که از آن آب یا از آنچه خدا روزی شما کرده بر ما فرو ریزید می‌گویند خدا آنها را بر کافران حرام کرده است. (اعراف، 50)

د- مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَ أَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَ أَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَ أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَ لَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَ سَقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ. (محمد 15)

توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده، چنین است: در آن نهرهایی از آب صاف و خالص که بدبو نشده، و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته، و نهرهایی از شراب (طهور) که مایه لذت نوشندگان است، و نهرهایی از عسل مصفاست، و برای آنها در آن از همه انواع میوه‌ها وجود دارد؛ و (از همه بالاتر) آمرزشی است از سوی پروردگارش! آیا اینها همانند کسانی هستند که همیشه در آتش دوزخند و از آب جوشان نوشانده می‌شوند که اندرونشان را آهم متلاشی می‌کند؟! (سجده، 20)

ه- وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَ قِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ. (سجده، 20)

اما کسانی که فاسق شدند (و از اطاعت خدا سرباز زدند)، جایگاه همیشگی آنها آتش است؛ هر زمان بخواهند از آن خارج شوند، آنها را به آن بازمی‌گردانند و به آنان گفته د: «بچشید عذاب آتشی را که انکار می‌کردید!»

ر- در قرآن مجید، در هفت مورد، سخن از عدم تخفیف به جهنمیان، و 15 مرتبه خلود در جهنم به میان آمده است.

ز- حق مسخره کردن کفار و مشرکان، در مواردی داده شده است: "وَ يَصْنَعُ الْفُلُكَ وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ". او مشغول ساختن کشتی بود، و هر زمان گروهی از اشراف قومش بر او

می گذشتند، او را مسخره می کردند؛ (ولی نوح) گفت: «اگر ما را مسخره می کنید، ما نیز شما را همین گونه مسخره خواهیم کرد! (هود، 38)

-نظام عالم بر اساس دلبخواه شما نیست: "لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَ لَا أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلُ سُوءًا يُجْزَى بِهِ وَ لَا يَجِدُ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا. پاداش و کیفر) به دلخواه شما و به دلخواه اهل کتاب نیست هر کس بدی کند در برابر آن کیفر می بیند و جز خدا برای خود یار و مددکاری نمی یابد. (نساء، 123).

توضیح این است که خداوند دارای رحمت است و معنای رحمت، برآوردن نیازهای موجودات است و بر همین اساس خداوند متعال، اهل بهشت را با رحمت رحیمیه به بهشت [....بهدیهم ربهم بایمانهم... (یونس/۹)] و گنهکاران را با رحمت رحمانیه به جهنم هدایت می فرماید. [....بهدیه الی عذاب السعیر. (حج/۴)]. (تفسیر المیزان ج ۱، تفسیر سوره حمد)

**نمونه دوم: ایشان می گوید: "اگر در قیامت مردم همدیگر را ببخشند، همه چیز درست می شود."**

**جواب:** این حرف خلاف قرآن است. نه تنها بخشش و رضایت مردم عادی، بلکه حتی دعای انبیاء هم در مواردی کارساز نیست. الف- دعای نوح در حق فرزندش مستجاب نشد: "قال يا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّي أُعْطِكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ. (هود، 46) فرمود: «ای نوح! او از اهل تو نیست! او عمل غیر صالحی است (فرد ناشایسته ای است)! پس، آنچه را از آن آگاه نیستی، از من نخواه! من به تو اندرز می دهم تا از جاهلان نباشی!!»

ب- تقاضای ابراهیم برای مذاکره در مورد دفع عذاب از قوم لوط رد شد: "يا اِبْرَاهِيمُ اَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ وَ اِنَّهُمْ اَتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ. (هود، 76)

تحلیل روانشناختی: این تفکر برخاسته از یک پیش فرض غلط است که مبنای اومانیتی دارد؛ گویا حق خدا اهمیتی ندارد و تنها حق الناس، گناه است. با این فرض، آیا گناهان میان انسانها (مانند زنا) که طرفین، راضی هستند، اشکالی ندارد؟! بلکه همه حق از خداست و به او برمی گردد. و بزرگترین گناه ضایع کردن حق خداست.

**نمونه سوم: تکیه افراطی بر گذشت و رحمت اهل بیت؛ مانند بخشیدن طلحه و عمرو عاص و ...**

**جواب نقضی:** شواهد فراوانی، خلاف ادعای شما را ثابت می کند:

-عدم پذیرش عذرخواهی شیخین از طرف حضرت زهرا(س)

- عدم پذیرش عذر کسی که یکبار از طرف پیامبر بخشیده شده بود در جنگ احد (تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، ج 1): یکی از مشرکین که در جنگ بدر اسیر شده بود و توسط پیامبر بخشیده شده بود ولی این مشرک در جنگ احد دوباره اسیر شد و به بهانه ای دنبال بخشش بود و حضرت فرمودند مومن دوبار از یک سوراخ گزیده نمی شود. گردنش را بزیند.

-در آخرت، شفاعت اهل بیت، حساب و کتاب دارد؛ به عنوان مثال، شفاعت، به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی رسد.

- به سفارش حضرت زهرا، پس از رحلت ایشان، اسماء، از ورود عایشه به منزل ایشان جلوگیری نمود.

**جواب حلی:** ما می گوئیم این حرف اجمالا درست است ولی توضیح دارد: اهل بیت در مسائل شخصی یا رعایت مصلحت اسلام و جامعه اسلامی اهل گذشت بودند اما در دفاع از ارزشها و حدود الهی، تا پای جان ایستادند؛ علی در مورد برخورد با معاویه گذشت نکرد: " وَ لَقَدْ ضَرَبْتُ اَنْفَ هَذَا الْاَمْرِ وَ عَيْنَهُ - وَ قَلَّبْتُ ظَهْرَهُ وَ بَطْنَهُ - فَلَمْ اَر لِي فِيهِ اِلَّا الْقِتَالَ اَوْ الْكُفْرَ. " (نهج البلاغه/خ)



## نمونه چهارم: آقامیری؛ ترس و طمع، به خدا نزدیک نمی کند! (ایشان به کمرنگ کردن جهنم به عنوان

مظهر غضب الهی و انتقام او می پردازد و این که جهنم را به عنوان بیمارستان مطرح می کند)

**جواب نقضی:** پس چرا خداوند حکیم، از ترس و طمع نیز در جهت هدایت انسانها استفاده کرده است؟

تعداد واژه های به کار برده شده در مورد بهشت و جهنم در قرآن

الف- تعداد واژه های مرتبط با آتش و جهنم: نار=20 النار=100 جهنم=72 جمع کل=192

ب- تعداد واژه های مرتبط با بهشت جنت=21 جنات=66 الجنه=54 الجنات=1 جمع کل=144

ج- واژه های ناظر به توصیف جلالی پیامبر اکرم: نذیر=28 النذیر=2 منذر=5 نذیرا=12 جمع کل=47

د- واژه های ناظر به توصیف جمالی پیامبر اکرم: بشیر=3 مبشرا=5 فبشره بمغفره=1 جمع کل=9

- تعبیر "بشارتشان بده"، تنها در مورد جهنم به کار رفته است:

فبشره بمغفره=3 فبشره بعذاب=2 انذرهم=2

- «ان انت الا نذیر» داریم (فاطر، 23) اما هر جا تعبیر بشیر در مورد رسول خدا آمده بعد از آن نذیر هم آمده است.

نتیجه: بر خلاف تصور جناب آقا میری، خداوند مردم را از جهنم ترسانده است.

### جواب حلی:

1- خصوصیت روانی انسان، به گونه ای است که به خوف و طمع هردو نیاز دارد. به عنوان مثال به دانشجو وقتی می گویی نمره ات را کم می کنم بیشتر از استاد و درس، حساب می برد تا زمانی که به او می گویی ارفاق می کنم؛ واقعیت این است که تعداد افرادی که بدون خوف و طمع خدا را بپرستند، انگشت شمار است.

2- خداوند، عبادت به خوف و طمع را ستوده است:

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ.

و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید، و او را با بیم و امید بخوانید! (بیم از مسؤولیتها، و امید به رحمتش. و نیکی کنید) زیرا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است! (أعراف : 56)

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ.

پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می شود (و بپا می خیزند و رو به درگاه خدا می آورند) و پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند، و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند! (سجده، 16)

3- دلیل ترساندن مردم از آخرت: عقل می گوید، سرمایه برود، خطرناکتر است تا این که سودی را از دست بدهی! گناه، به منزله سوختن سرمایه است و بیشتر، انسان را نگران می کند. و ترساندن، در نهی از گناه مؤثرتر است.

4- به فرموده قرآن، در عین امید به رحمت الهی، نباید از عذاب او غافل بود:

تَبَيَّنَّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ.

بندگانم را آگاه کن که من بخشنده مهربانم! و (اینکه) عذاب و کیفر من، همان عذاب دردناک است! (حجر 49-50)

5- بر عکس ادعای شما، فرعون در دم آخر، ایمان آورد ولی فایده نداشت:

«وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُوا إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ. أَلَأَنْ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ. (یونس، 90-91)

و فرزندان اسرائیل را از دریا گذراندیم پس فرعون و سپاهیانش از روی ستم و تجاوز آنان را دنبال کردند تا وقتی که در شرف غرق شدن قرار گرفت گفت ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آنکه فرزندان اسرائیل به او گرویده اند نیست و من از

تسلیم شدگانم. اکنون در حالی که پیش از این نافرمانی می کردی و از تباهاکاران بودی )

و خدا ایمان آوردن فرعون را قبول نکرد.

ما روایتی داریم که آقای آقامیری تنها به بخش انتهایی روایت توجه دارد.

شخصی از امام رضا (ع) پرسید چرا خداوند فرعون را غرق کرد با اینکه فرعون می گفت ایمان آوردم؟ امام جواب داد: وقتی از زندگی ناامید شد ایمان آورد... و علت دیگر این که خدا به این خاطر فرعون را غرق کرد که گفت یا موسی نگفت یا خدا (بخشی که جناب آقامیری بر روی آن توجه ویژه دارد). (تفسیر نور الثقلین، ج 2، ص: 317)

6- همه دعوا بر سر کسانی است که با خدا کاری ندارند؛ آیا اینها هم آمرزیده می شوند؟! بخشش توبه کنندگان چیز جدیدی نیست؛ شما اثبات کنید که بدون توبه یا شفاعت یا در حال شرک و کفر، آمرزش چگونه است؟!

-مثال جالب در روایات آمده است: در روایات داریم هنگامی که قوم موسی در حال عبور از رود نیل بودند بعضی ها در دل خود گفتند وقتی از رود نیل به سلامت عبور کردیم کافر می شویم و جبرئیل در این حین آمد و بر صورت اسبان آن ها زد و آن ها را برگرداند و آن ها با قوم فرعون غرق گردیدند. تنها به خاطر اینکه نیت کردند بعد از نجات کافر بشوند خداوند آن ها را از جمله قوم فرعون حساب کرد.

7- تحلیل روانشناختی انکار عذاب: یا خود شخص اهل گناه است و راهی برای خود می جوید یا برای خوشایند گنهکاران، دین و آخرت خود را حراج نموده است یا جاهل است.

## **نمونه پنجم: آقامیری: اجبار در امور دینی، باعث بروز ریاکاری و مردن روح احکام می شود!**

**جواب اول:** مردم در قبال احکام دینی سه دسته هستند:

-دسته اول که با طوع و رغبت احکام را می پذیرند.

-دسته دوم که تنبل یا غافل هستند اما با احکام دینی عناد ندارند. این گروه با اجبار، به احکام دینی تن می دهند و اجبار، نوعی خدمت به آنهاست.

-دسته سوم که اهل عناد هستند. بر اثر اجبار، آسیب های آنها به سایرین سرایت نمی کند.

بر خلاف تصور شما، روح احکام دینی، توحید است و با حاکم شدن احکام و حدود الهی، زمینه برای گسترش و تعمیق توحید فراهم می شود. اجبار، گرچه برای تعدادی ناخوشایند است اما برای سعادت نوع بشر، لازم است.

**جواب دوم:** بسیاری از امور - از جمله حجاب - از احکام توصلی هستند و همین که رعایت شود کافی است و نیاز به قصد قربت ندارد که مشمول ریا شود. ولی نماز و روزه باید به قصد قربت باشد.

**جواب سوم:** اگر احکام اسلامی، رعایت نشود، اصل دین از بین رفته اما در فرض شما احتمال ریا وجود دارد، کدام عاقلی برای درمان شته، اصل درخت را قطع می کند؟!

به مردم یاد بدهید محجبه باشند ریاکار نباشند. به مردم یاد بدهید دین دار باشند، برای خدا دین دار باشند. پس نیاز به کار فرهنگی هم داریم اما این همه حرف نیست.

**جواب چهارم:** اجبار، راه اصلی و اولی نیست بلکه بندگان خدا با طوع و رغبت، فرامین خدا را گردن می نهند. اجبار در حیطة رفتار است و همزمان بایستی اندیشه و اعتقاد را با کار فرهنگی تقویت نمود.

نمونه ششم: آقامیری: ترس از خدا چه معنا دارد؟ چه کسی گفته، تقوا یعنی از خدا بترس؟!

**جواب نقضی:** آیات زیر را چگونه معنا می کنید؟

- "... إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ

از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می ترسند؛ خداوند عزیز و غفور است! (فاطر ، 28)

- "... فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ.

از آتشی بترسید که هیزم آن، بدنهای مردم (گنهکار) و سنگها (بتها) است، و برای کافران، آماده شده است! (بقره : 24 )  
جواب حلی: تقوا یعنی بر حذر بودن از خطر و یکی از مصادیق خطر، ترس از جهنم و غضب الهی است. ترس از خدا از لوازم تقواست نه خود آن.

**نمونه هفتم: جناب آقامیری، نقدهای متعدد به علما و طلاب دینی وارد می کنند.**

**جواب:**

الف- نقد، بدون حد و مرز و بدون ارائه ملاک و مصداق و به صورت مبهم، بیشتر به تخریب می انجامد و زمینه سوء استفاده دشمن را فراهم می کند. گویا- نعوذ بالله- همه چیز خراب و همه علما خراب هستند.

ب- یکی از نقدهای اساسی، بر بعضی از روحانیون وارد است که بدون اطلاع یا توجه به قرآن، به نقد و بررسی مسائل فرهنگی می پردازند. (خطبه 17 پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، ج 1، صفحه 582)

ج- نکته دیگر، برخی از افراد است که در لباس روحانیت به دین لطمه می زنند.

**نمونه هشتم: تحلیل غلط در نقد و بررسی توهین به پیامبر رحمت و ترسیم کاریکاتور ایشان!**

**جواب:** سخنان ایشان در چهار محور با اشکال مواجه است:

1- انداختن تقصیر به گردن مسلمانان (مقصر کردن صاحبخانه به جای دزد)

2- خلط میان "برخورد اخلاقی پیامبر و اهل بیت در برخورد با توهین افراد بی ادب" با "حکم فقهی توهین به پیامبر و اهل بیت

3- نادیده گرفتن توطئه ها و غرض ورزی های مستشرقان و صهیونیسم در توهین به همه پیامبران و مقدسات دینی.

4- تحلیل منافقانه

تحلیل موارد بالا به شرح زیر است:

1- انداختن تقصیر به گردن مسلمانان:

ایشان برای توجیه این کار، به اعمال داعش، استناد می کند!

جواب:

- مگر داعش، نماینده اسلام است؟

- اعمال داعش بر طبق فقه کدام فرقه اصیل شیعه یا سنی درست است؟

- چرا از مزدور بودن داعش، حرفی نمی زنید؟ مگر همین افراد به سایر پیامبران نیز توهین نمی کنند؟

- چرا میان منابع شیعه و سنی در ترسیم چهره پیامبر، تفکیک قائل نمی شوید؟ با این منطق مقصر جنگ جمل و صفین و نهروان، چه کسی است؟!

- بیشترین جنایات دنیا را چه کسی انجام داده است؟ مسلمانان یا غربی ها؟! آمارها چه می گویند (جنگهای جهانی، بمب اتم و

(...)

2- خلط میان "برخورد اخلاقی پیامبر و اهل بیت در برخورد با توهین افراد بی ادب" با "حکم فقهی توهین به پیامبر و اهل بیت":

-حکم توهین به پیامبر اسلام(ص) مورد اتفاق همه مسلمانان و نیز توهین به اهل بیت، در میان علمای شیعه، اجماعی است. جناب آقا میری اگر مجتهد هستند، دلایل حکم خلاف اجماع خود را بیان کنند.

-حکم قتل توهین کننده، به توهین به شخصیت حقوقی حضرت(رسالت) برمی گردد و گذشت اخلاقی آن حضرات، موارد نادری است. این گذشت، در مورد بی ادبی اشخاص بی اطلاع، به شخصیت حقیقی ایشان، در شرایط خاصی صورت گرفته و خلط اینها غلط است.

- نمونه های برخورد با توهین به شخصیت حقوقی معصومین

-حکم پیامبر در فتح مکه در مورد ابو اخطل و دو کنیز او: پیامبر در فتح مکه همه را بخشید جز 3 نفر: 2 کنیز که خواننده بودند و دیگری مردی بود به نام ابواخطل که علیه اسلام شعر می گفت. پیامبر دستور داد اگر این افراد به پرده کعبه هم آویزان باشند این ها را بکشند و این کار ها را کردند.

-حکم قتل شخصی که در قلعه خیبر، علیه پیامبر و زنان مسلمان، شعر می سرود.

-حکم قتل خلیفه عباسی -به جرم توهین به حضرت زهرا- که توسط فرزند خلیفه اجرا شد: خلیفه عباسی در جمع به حضرت زهرا (س) توهین کرد و پسر خلیفه خدمت امام صادق (ع) آمد و قضیه را به حضرت شرح داد و امام حکم به قتل خلیفه کرد. پسر خلیفه به فتوای امام صادق پدرش را کشت و خود نیز طبق پیش بینی امام صادق(ع)- بعد از مدت شش ماه کشته شد.

3-نادیده گرفتن توطئه ها و غرض ورزی های مستشرقان و صهیونیسم در توهین به همه پیامبران و مقدسات دینی: (کتاب مستشرقان و قرآن؛ تألیف دکتر محمد زمانی)

صد سال پیش یک غربی کتابی 3 جلدی در مورد پیامبر نوشت و بابتی را در آن کتاب باز کرد به عنوان آیات شیطانی و بعد از 80 سال شد زمانی به نام آیات شیطانی که توسط یک مسلمان نوشته شده بود

4-تحلیل منافقانه: این تحلیل مانند بهانه کسی است که برای فرار از جهاد، تحریک جنسی بر اثر دیدن زنان رومی را بهانه می کرد: " وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَئِذْنُ لِي وَ لَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ. " (توبه، 49)

بر طبق منطق شما، اگر کسی داعش را ببیند باید به پیامبر توهین کند؟ اگر یک مسیحی کار اشتباهی کرد باید به حضرت عیسی توهین کرد؟ یا همان شخص را باید مورد نقد قرار بدهیم؟

**نمونه نهم:** آقا میری معتقد است که در جامعه ای که ظاهر دین باشد اما باطن و روح آن نباشد، فساد به مراتب بیشتر از جامعه غیر دینی است؟

**جواب:** گر منظور شما این است که روح دین، مهم تر از ظاهر آن است، حرف جدیدی نیست. به همین دلیل نفاق و ریا مذموم است.

- اگر منظور، مهم نبودن ظاهر دین و عدم رعایت ظاهر دین است که باید گفت، عدم رعایت ظاهر دینی، به منزله حذف دین است. (مانند تعظیم شعائر الهی، ایام الله، صلوات با صدای رسا برای رفع نفاق، ...)

-ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ. (حج : 32)

- ظاهر رفتار، در همه جا مهم است. چرا در مورد دین چنین نباشد: به عنوان مثال، درست است که بگوییم دل با خدا باشد ولی بر بت سجده شود؟

- حفظ ظاهر گاهی چنان مهم است که گفتن یک کلمه معمولی هم به دلیل سوءاستفاده دشمن، اشکال دارد: "یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ". (بقره ، 104). خداوند فرمود چون یهودیان از واژه راعنا سواستفاده می کنند مسلمانان حق گفتن این کلمه را ندارند.

### 3- نکات قابل توجه

**نمونه اول: ترویج ضمنی سکولاریسم:**

**آقامیری:** ما به دنیای دیگران کاری نداریم: موسی به فرعون نگفت می خواهم حکومت کنم بلکه گفت آدم خوبی باش!

**جواب نقضی:** آیا درگیری فرعون با موسی بر سر خوب شدن بود؟! خوب شدن دعوا دارد؟! آیا اقدام به قتل عیسای نبی برای خوب شدن بود؟

**جواب حلی:** به دستور الهی موسی به فرعون گفت: "أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ": بنی اسرائیل را با ما بفرست! (شعراء ، 17) - وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. " و پیامبرشان به آنها گفت: «خداوند طالوت را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است.» گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟!» گفت: «خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، می‌بخشد؛ و احسان خداوند، وسیع است؛ و (از لیاقت افراد برای منصب‌ها) آگاه است. (بقره ، 247)

- قرآن ما را از مراجعه به طاغوت نهی میکند: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَ مَا أَتَزَلُ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا  
آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه (از کتابهای آسمانی که) بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده‌اند، ولی می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. اما شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند، و به بیراهه‌ای دور دستی بيفکند. (نساء ، 60)

**نمونه دوم: آقامیری با امر به معروف و نهی از منکر توسط گشت ارشاد، مخالفت می‌کند:**

**جواب نقضی:** اگر توصیه‌های اخلاقی کفایت می‌کند، حدود و تعزیرات را برای چه وضع کرده‌اند؟

**جواب حلی:** 1- امر به معروف و نهی از منکر، از جمله دلایل و به منزله فلسفه تشکیل حکومت اسلامی است.

- وظیفه حاکمیت، اقامه حدود الهی است.

الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.

همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست! (حج ، 41)

وظیفه حکومت اسلامی این است که امر به معروف و نهی از منکر بکند. گشت ارشاد باید نماینده حکومت اسلام باشد برای برخورد با افراد یاغی و طاغی و هنجارشکن. البته شکی نیست که باید این وظیفه را درست انجام بدهد

-قرآن کریم، دستور داده که امر به معروف، بایستی در قالب گروهی و تشکیلات باشد:

"وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ."

باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگارانند. (آل عمران، 104)

بر طبق آیه بالا، باید گروهی از مردم باشند که به صورت حرفه ای امر به معروف و نهی از منکر بکنند.

2- برخورد قرآن با اراذل و اوباش که مزاحم زنان می شدند بسیار تهدید آمیز است، گروهی از زنان مسلمان هنگامی که به خانه بر می گشتند، اراذل و اوباش به این زنان متلک می گفتند. قرآن می فرماید:

"لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقِفُوا أَخْدُوا وَقَتَّلُوا قَتْلًا تَقْتِيلًا. اگر منافقان و کسانی که در دلهایشان مرضی هست و شایعه افکنان در مدینه [از کارشان] باز نایستند تو را سخت بر آنان مسلط می کنیم تا جز [مدتی] اندک در همسایگی تو نپایند. (احزاب، 60)

آیا با کسی که حجاب را به ریشخند می گیرد نمی توان برخورد کرد؟ آیا این افراد، از آن دسته از اراذل و اوباش نیستند که در انظار عمومی هنجارهای عمومی را می شکنند؟

تحلیل روانشناختی: مخالفت با امر به معروف، از جمله خصوصیات منافق است: "الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. مردان منافق و زنان منافق، همه از یک گروهند! آنها امر به منکر، و نهی از معروف می کنند؛ و دستهایشان را (از انفاق و بخشش) می بندند؛ خدا را فراموش کردند، و خدا (نیز) آنها را فراموش کرد (و رحمتش را از آنها قطع نمود)؛ به یقین، منافقان همان فاسقانند! (توبه، 67)

(

### نمونه سوم: استناد به قصه های مجهول به جای استدلال

یکی از ایرادات اساسی سخنان آقامیری استناد به قصه های مجهول از علمای غیر معصوم آنها در حال سكرات است؛ چرا ایشان به جای استناد به قصه های مجهول به قرآن و سنت پیامبر(ص) و اهل بیت استناد نمی کنند؟ واضح است که بهترین راه برای اثبات حرف باطل این است که چیزی بگویید که مردم چیزی نفهمند و قابل اثبات یا رد نباشد.